


(وجه اشتراک سالیانه)	بسم الله الرحمن الرحيم	(عنوان مراسلات و کتابات)
در دار الخلافه طهران ... بیت و شش در ... در سایر بلاد محرمه با انضمام وجه پست در امریکه و فنیک ... بیت دو و فرانک		خیابان ناصریه قراقران مظفتری صاحب امتیاز (ادیب الممالک) بسته بکرنه طبع و توزیع میشود
در تمام روسیه و قفقاز ... در مصر و عثمانی ... چهار محمدی		مطابق بیستم شهریور ۱۳۲۲ مطابق روز ۲۵ آذر ۱۹۰۵
در هندوستان و چین ... ۱۶ روبره	نمره ۱۳۴ سال چهارم	ثبت میشود که اینک طالب اشتراک نشینند و در هر ...

که کار جهان را برین رویت نمودم  
در پیچ و بازوی تو امای و لبید  
بنیان توانی است که سر از پدید  
در آینه کورت جیامی و لبید  
زین پس بنامد بجهان کاری دشوار  
کاسان شده بر شکل از روی لبید  
بر کس سر بود ای بزگی سر آرد  
مار اسود خز سر و سودای لبید  
خوش باش امیری که رساند ملک  
نویس صفای تو با صفای لبید  
محمد علی



آند ز سفر مکه و لای و لبید  
تا بید چه طلعت زیبای لبید  
شد صدر ز شمس بیت از لبید  
تا بوسه ز خاک کف پای لبید  
تا بید ما از این ملک تا لبید  
کردن بر کفنه به جای لبید  
اچا و چه برام ملک سایه لبید  
چو رشید آمدت شای لبید  
از هم کلد رشته بر جا و لبید  
از تاب عصا دید صفای لبید



بقیه وقایع سنه ۱۹۰۴ ترجمه و نگارش جناب مترجم الملک

رازان برسانند و در او اجزا دریل در آنجا یک کشتی حمل و نقل از آن  
 نظامی را پوینهار اعرق و مصحح کرد اینند دست کشتی میونها بس کرد  
 امیرال کابیر اسفانین روس که بطریق موافقت در دیار گوش  
 میگردند حمل نموده انهارا تعاقب کرد ولی این تعاقب و حمله بیوفه  
 بوده و از برای آنها مشغول نگشت و فایده تربت نمود و در او آخر  
 ماه آوریل تیر حادثه عطینی روی داد و آن حادثه قصه شوم بطور  
 پادشاه بود که در جلوی بسکه گاه پرت آرتور دو چار خطر  
 تیریل را پوینهار کرده کلا سبندم و در این قضیه امیرال ماخارف  
 با شصت نفر از قشونش بکلی تلف شدند این قضیه دست کشتی روس  
 که در پرت آرتور موقوف شدند بود بطور شدت متوحش کرده دین  
 روس از آن تاریخ به بعد جزت نگردید که از آنکه گاه پرت آرتور  
 خارج شوند و حالت اولی جنگ تقریباً با شمار رسید و پوینهار  
 صاحب اطلاعات و ایات و دیاب بحری شدند این نتیجه طلب کابیر  
 که در اظهار اروپا همیشه فتح و ظفر روس را در نظر داشتند  
 و ایند بخاطر خود خطور نمیدادند که دولت روس بدین زودی دچار  
 خطرات و ضررات بشود سخت مبهوت و متنگر نمود ولی اغلبین  
 بودند که قشون روس در خشکی تمام و تخاص خود را از پون کشیده  
 و انهارا از اسرا حل کرده مستغرق خواهد ساخت و تمام اظهار از  
 برای این بود که دسته سفاین جدیدی که روسیان در بالیک  
 تربت داده بودند حرکت نموده سفاین امیرال توکور مصحح  
 و سبندم باره و حقیقت در این موقع دسته از قزاقهای روس  
 از نا یو عبور کرده و در گاه باطلایه و مقصد نه الحیش قشون را پونی  
 تصادف کرده و فایده عطینی از برای آنها تربت شد و در این  
 موقع ایما اثر روس خیال بگری خاطرش رسید و تصدیق این  
 شد که تربت دیگری قسید اول قشون روس تغییر بدیدین  
 مخاطب قشونی را که در شمال کرده تا در آنوقت موقوف بودند از آنجا

طولی نکشد که لشکر بان را پون در دریا بحال شدت و قوت را  
 پیدا کرده و در یار ابکلی فرا گرفتند در نهایت اطمینان قوت  
 طلب مشغول محاربه و معاطله گردیدند و بعد اوقات در کمال در پیوسته  
 مورد خوف و وحشت از برای آنها بود و نمودند تمام اعمال اینحال  
 آنها در باب تربیات و تنظیمات امور راجه قشونی طرزوات آنها که  
 از روی حزم و احتیاط بود و قشون در بحال استراحت و  
 میباشند خود را در ملکات آن کالم برسانند. خلاصه قشون این  
 اول در شمول موقوف و از آنجا مستقیماً بطرف سول نهضت  
 نمودند در صورتیکه هیچوجه با آنها مخالفت و تمسبی نشد و نهایت  
 و اطمینان در گره موقوف شدند و در ایام وقوع ابد افخاطره و دشمنی  
 نداشتند و مثل ملک و وطن با لوف خود خاطر ایشان از همه کوز تربیات  
 مطمئن بود و ملک که در تحت حمایت خود آورده یعنی درین  
 ملک خود را غالب و مظفرند باشند و در آنجا تقویت و کمالی از  
 گره خواستند و عهدیک معاهده مخصوصی بنامین بکار برد و هر طور  
 منعقد شد این معاهده اسباب این شد که هیچوجه من بعد در قصد حیات  
 آنها معایرت و ضدیتی وجود نمی یافت و در اوقات با نهایتی روس  
 او ریل مستدر با قشون را پون بواسطه کشتیهایی معتبره و از چند  
 نقاط ساحل گره شدند هر چند و در آنجا در آنجا غالی از حادثه و  
 خطه حزن آنچیزیم نبود ولی دسته سفاین جنگی روس که در پرت آرتور  
 بودند خیلی ضعیف و ناراد آمده بودند و از برای آنها معاهده از جنگ  
 و جدال غیر ممکن بود اما سفاین دیگر روسس از ولاد یوستک  
 بخش اینکه بخورد شدند خود را در میدان جنگ حاضر ساختند و بعد از  
 محاربه عطینی چندین از کشتیهایی تجاری میونها را اسصرف شدند  
 و پس از تصرف کشتیا در بحال مجله سرباز شده و خود را تانی



فایده کرده و آنرا از ساحل دیگر بالو حاضر ساخت .  
 ولی باید دانست که این توشن چندان طرف ملاحظه و مستان بوده  
 یعنی مدتها قبل تسلیل بود با وجود این در کمال چالاکي و محله که  
 ممکن بود در همان نقطه زیاده از پشت سر از تفریح آوری گردند  
 و توهم به زوال سارویج در کیا بیاض بواسطه زوال کوروی  
 سکت عظیمی خورد و یکدسته توشن را پوی که مدتها تقریباً چاه  
 تفریح بر طرف از بالو گذشته و تقیما در خاک بر انگ شاخک خود را  
 رسانیدند و در ششم به انجا آمدند و تحت تصرف خود را آوردند  
 بقیه دارد

بر واضح است که حرکات نظم عالم این دو ستون نبی مجازة  
 و مکاره قائم و قاضی و مجری آن از انظار مستور یعنی از نظر  
 اینست و دستور صحت نظم و قانون همان اجزای مجازات و  
 مکارهات است که در اداره جزئی یا کلی اگر اداره خویش را نظم  
 خواهد باید رعایت این قانون مسلم نماید و هرگاه قانون را بیخ  
 شرد و بیخ شرد چنانچه از قی تعین مشهود گردد .  
 مثلا دولتی که اساس قانون را محکم که است علم استحکام و  
 استقلال بر فراشت چه که خادم ملت را بقدر خدمت عت  
 نمود و معند و مخرب را بقدر ضرای خود خانیتم فرمود اشخاص را بقدر  
 کفایت کار بدارد و کار اکا ان را یکجا نگذاشت صفحان را مشوق  
 شد و فدایان ملت و دولت را قدر وقت و انت کار سپاه

مکتوب صهبان بعنوان العاقبه للطالمین

حضور جناب ادیب ارب مدبر و دشمن صمیر جریده و سر بریده و اب  
 توقیة العالمیه معروفه مبارکه اگر چه تاکنون مر آن ترقی قوی  
 نماند که بنامه کرامی خیری بکارم لکن آزاد نویسی بی ترس کنی  
 این مادی عبرت و حمت که بر خدمت و وطن امن مت برگرد  
 برابر داشت که جبارتی مکنم و عرضی بنام تخت بر سیل معروف  
 مدارم که فقط امری که تغییر از طریق را از بیدای ضلالت مخوف  
 و بشراه هدایت و نوحه منصف داشته چنانکه مکارهات و کاف  
 و بریه است چه که شنیدند و خوانند و دیدند که بر که خوبی کرد خویش  
 و بر که بد گفت بد شنیدند خواه صاحب حرکات و بد خواه روز کارش تا  
 شد انکه بر بقای نزع که شنید جام بقا نشد و انکه قای آن  
 خواست جامه قاپوشید پس این نظام را بطلی باید . و این قانون  
 نفسی شاید که بنگان و دستگیران بمصدق این الله لا یضیع أجر  
 المحسنین اجر جزیل آیند و برای سعادت تمدی شتابند و  
 شکاران و ظالمان بمقاد فانظر و اکف کمان عاقبة الظالمین  
 عاقبت دخیل خویش ببینند و بر خاک بذت نشینند .

با طحال مشهور بود که صاحب نعت است و حق علماء را بجمال بخود  
 که بطلان عالم منتقب قاتل را بکشت و مظلوم را خلعت او را  
 سرای یکی نیکی حسرتی بدی بدی کرد و ملکش رونق تری و بر  
 یافت و سلطنتش پایندی و استقامت و بالعکس مملکی که خادم  
 بطلت اغراض دیگران مخرب قلم رود و مصلحت مفید معذس فاجر بزمین  
 کافر شود و انکه مستحق جنایت است مورد عنایت و انکه سزاوار قتل  
 مصلحت خلعت گردد (در مثل سناشته نیت) (مثل ایران کرده) که سنا  
 عدم قوانین سیاسی و عدم اجزای جنایات این قوم را از جزیره  
 دانش دور و از آبادی نیکی محجور نموده ولی در این ایام و عصر  
 جا استحقاق تا بر قانون ایرانی سناری خویش یافته در انست  
 امید دار نموده که عمده جبارت مقصود و تحصیل این سناریات  
 جزا دادن است . . . .  
 در ماه مبارک ماضی در کرامی نامراد بقتضی سپهر حاجی میرزا عبد  
 الزرق و کشتن عاومه مظلومه را برای ساعت ترمانی خواندم ولی  
 مکارهات آن که تازه بدور سبده اطلاع پیدا کرده بد دور زور



<p>بعد از آنکه - انقشاش مدد و یزد سالهاست که از دست          طایفه نشتی حادث میشود و اینطایفه علاوه بر شرارت جنلی در وی          چون بیکای است که قبول شخص معین واقع شده اند و شمار الیه برای          مانع خود که از هر سری سالها بعد از آنکه در آنجا مانع کلی ما خود مید          که در آنجا انسانی در باره مدد او دولت ابدیت قاهره است          کاری خود را سپرد و او را ساخته و در غرض دولت شاهانه از          کسین تیغ با سایر آن مانع شود (چنین کسی را در پارسی در          چنانکه مولوی شریب</p>	<p>سار که بجز سزایند آفریند و اسامین کرد و همان قاتل          سوره در این ایام ملبوده زرد خلع شده است و این تقصباتی ماعده          اصلیه مجازات و مکافات و قانون سیاسی ایران آنهم اصعبا          و دیگری که مجازاتی بسزایافته و حق اعمان است          حاجی مسزاد ابو القاسم بخانی است و          دو نفر مسلم شهر که اسامیت انا از وصیت نامه          باطلای بخله انگری          مقرر اند استوفیان عظام و غوره بیسان          دوی لا حرام بر فاسق قاهره انبایات کله و طغایات نامتوا صیه متعمر</p>
<p>دلم در نظر د آن و ز دل شد</p>	<p>عجب کاین ز دوز دار جوئی</p>
<p>چنانچه در چند سال قبل عابین طرق نیرد در آنجا از آخت و تا ز شرارت          و طغیان ابو القاسم نشتی بجان رسیدند و (مجیر ام حامر) از          گمان سوار بر نیاید بلکه در آن هنگام که امر قدره در میون اروا          داده بر آمد و تکبیل ابو القاسم صد دریافت صاحب قبول محسن          و طول نعل دارونه زده در رکاب حضرت والا شاهزاده مویله و          دانت شو که در آن سال والی مکت فارسی بود در مرقم کشته          و با ما سورین در گرفتاری ابو القاسم نشتی برآه شود. بیکه آنت کار          در زور کف در حسیم اجل سپرد و آیت آله بر وی منکد آتی          آری لا اله الا الله و انی اعان الله و الله شدد العذاب بروی          و مید و از انجا همان با کشیده بسوی وی آخت و آنچه ابو القاسم          با ایمان در از هیای جان خود ز مال مسافر و عابر بر بوده و اندخته          بود مانند مرغی که چیز بر چسبند یکا کین برداشته و سرایه قابلی          از آن که دینار شش بایه صد کونه و با دو بال است فرامگ کرده در          بانک سپرد و سلامت که از تدمیر ابو القاسم با وجود بودن آن حاجی          نامی طایفه نشتی دست از خواند و خواند خود بر نیارند در ساحل جویبار          آن ساله بر ز که او هر زده ابو القاسمهای بزین بهاد نومی در بوستان          طویف نشتی میسر و دید و هر یک آفت قومی و جلای لشکری خواهند</p>	<p>و سیاسی بداند در عهده شناسند) سجان اندر زات که          العاقبه لظالمین العجب فاعده اصلیه مجازات و مکافات که طلت          وجود غیب منیع و انستیم چه شد و قانون دادگری و دادخوا          کجارت اتمی کجاست که عرض کنم بار الهما استغفر الله اگر از          کثرت مشقه اجزای تو نیت نرسی بر یکدیگر و اگر کن تاریخی          به سینه          راستی بی تا شایست قاتل مخلص کرده و بیکجایی فرج و منعی شود          کیت که از مصالح امروز تکالیف هموز مطلع باشد شاید قانون          جدیدی است و اساس تازه نوید نقش سپید باش و ازین کوز          خاطر عرضش نم با حال .....          اداره جات با الهام از حسن کفایت روسا سلم و مرتب است          اداره قشون طلاب جنلی با رقیب کای شخص زور از نانی زده و          میسر ایند چاپ و تفصیلش در روزنامه گرامی مسدوح است او          سواره و اگرین سیم در مکالم عظام است بزور ای و سیر از ای          بطور میرساند ولی حرب معینی ندارد بهتران است که بر اداره          مخصوصه برای خود انتخاب نماید          خلاصه کتب یزد</p>







از ملک و مملکت و مال تجارت و نقد و طلب شخصی ضبط و توقیف خواهد کرد و مال او در صورتیکه مدیون هیچ دارایی نداشته باشد صاحب واجب و وظیفه دیوانی باشد سواجب و وظیفه توقیف خواهد شد مباد از آنکه کفاف قرض و مصارفی که بر اوقات اجرائیه تعلق میگیرد و باید را بجا برکاه محکوم لاشی محض و از هر سوگ دیوانی بی بهره حکم افلاس بر او جاری شود مگر آنکه مدعی دارا و ابرساند

در ارت تجارت مجلس محاکمات تجارت اطلاعات و توضیحات بدو با کمال استمان پذیرفته خواهد شد و خبر توسط وقوع شش ماهه میشود

(۱۹) - از آنجا که هر گلی اسم از اینکه خانه یا دکان کاروانا و غیره باشد متعلق با کلی استاجین و سکن آن اطلاق نمیشوند خودر استه و جزو مالکین دانسته و این متمم از احکام مجلس محاکمات تجارتی با اذن حضور در محاکمات تردد نموده و مظهره بر بند

( سفارت هولاند )

چون این اوقات بواسطه انعقاد مجلس محاکمات بین الدول در لایحه پای تحت هولاند این مرکز کب اهمیت نموده و حال وقت تمام سیاسیون شده و از هر دولت شخص کافی عاقل و متوجه امینی را که عالم بحقوق دول و مل باشد برای نمایندگی خود بان مرکز میفرستند لکن از طرف دولت علیه ایران بر حسب انتخاب ذات اقدس ملو کاتر از احوال راه و تقصیر حضرت اشرف اقدس رفیع والا شاهزاده معظم صدر اعظم مد ظله و تصدیق حضرت ستیاب اجل اکرم انعم آفای شیراز در امور خارج دمام و قبایل جناب ستیاب اجل اکرم صدیق الملک امیر تومان که از نوکرهای قدیمی و امین مذهب و مجرب در سکا دولت بددت و از ویلویاتهای این مملکت است بیان خدمت همه با زودت سعادت وزیر محاری دولت بهینه هولاند معین و ماسر بودند و امید داریم از حسن تدبیر و کفایت سفیر معظم در دستمایین الدولین زیاده در از سابق و دایره تجارت این با هولاند کب دست و امیت فوق العاده و تمام احسن ار اداره جناب معری الیه را این منصب طلیل تهنیت بگویند و انشا الله تعالی اقدامات کافیه و محامدات و فیه شایزاد

(۲۰) - اشخاصی که بدون خدمت موجود از حضور مجلس مظهره بزنند یا وکیل ثابت الوکاله فرستند از هر طریقی که باشد حکم تفرقاتی فصل عظیم همین لایحه را آنها جاری خواهد شد یعنی دولت بعد کفایت مدعا به و خارجیکه بر اوقات اجرائیه تعلق میگیرد از دارائی یا سواجب اخس توقیف خواهد کرد تا وقتی که تکلیف بر محاکمه نمایند

(۲۱) - اندک آنجا که محرم ایران از هر طریقی که باشد در عین شایسته و مجامع عدالت کسرت میباشند و سایر معدت مهابونی به هر یک از افراد اس علی او یک کسرت شده و چون نرسید که بواسطه علو جاه و درخت نسبت به دیگران در مقام سعادت مهابونی دعوی بزرگی و نریز نمایند و علیند اینچنین باید مراعیت کند که بلا حطای فوق در مواقع محاکمه بر خلاف قوانین تجاری رعایتی از او بشود و اگر اشخاص محترم حفظ خود را نموده توسط و خواهرش توقیفی نمایند شایسته که در دیانت و ایانت اعضا مجلس محاکمات در وظیفه و تکلیف خود تغییری نخواهد داد و اقدامات آنها بسبب توسط و حمایت و توفیقیکه خارج از قوانین موضوعه تجارتی باشد نمیستیم خواهد ماند در این خصوص رجوع شود به (فصل ۱۷ از اعلان مورخه ۱۴ شهر محرم الحرام)

(۲۲) - بدیعی است که اگر کسی بخواد محض زید بصیرت

در صورتیکه آن شخص در حال وقوع محاکمات در وقت وقوع محاکمات در وقت وقوع محاکمات در وقت وقوع محاکمات



در خدمت بدولت بعد از ورود بکر و استحضار نام خوانم گشت

### مکتوب کرمان در ان قالی

خدمت اعضاء اداره حلیله ادب معروض میدارم .  
 چون وظیفه ارباب جبراید سرافرازد تجارت و دفاع صنایع  
 و این دو موضوع تقریباً در وطن با اسم بی مسئمت حالا اگر  
 عنوانی بدست آید باید با سرشتافت . فرض از تمهید این تعد  
 اینست که صنایع کرمان چنانچه بیدارند عمده اشش صنوعات  
 پشمی است از قبیل شال تره امیری و بونگ و شالهای جدید  
 طرز شیروانی و این قسم اشیاء مرحوم محمد اسمعیل خان وکیل  
 الملک چنان حال داشت که صنایع کرمان را با وج غفلت سازد  
 از ارباب صنایع زیاد تشویق فرموده از آنجمله قالیها  
 طرح تازه که از روی نقشه می یافتند تقریباً مثل تمام روی مشیت  
 او امر بایجاد و اختراع فرمود ولی از چندین قبل این صنایع  
 نفیسی شهری پیدا کرده و در اوج کاملی یافت و کارخانجات  
 زیاد می وایر شده ولی از آنجا که نایب مردم ایران بی صحیح  
 بیادند و بخورند اسبابی فراهم آمد که پس از آنهمه روحی کساد  
 فاحش در بازار قالی پیدا آمد و همیشه این بود که طالعین از طرف  
 اقبال کرده هر کس خیال قالی بافی داشت حتی علماء و طب  
 در وضع خوانند و غیره . چون کار دست نا اهل افتاد در کماهی  
 جوهر و سایر تعالیص در کار آمد یکدفعه کساد فاحش در امر قالی  
 پهن رسید یعنی که قالی خوب و بد بی حس در آمد و عمده چشم  
 دخول نا اهل است در کارها حالا اگر از طرف رئیس بی غرضی  
 ایگار همی باشد که هم فایده و بقدر شغل میسر و در هم نمیکند  
 قالی بد باقیه شود حتی اسباب امیدواری میشد اگر صلاح ملک  
 خردان دانند و اسرار ادب است که مانند کارهای قالی خردان

تکلیف معین کنیم ولی چون مایس جراید محض نشر افکار عمومی  
 من بنده هم از راه دو تنخواهی رای ناقص را عرض میدارم .  
 خوبت از طرف دولت علیه راست اینکار را بر زردوشیان  
 بی طبع وطن دوست این چنین خواهد داده شود که اسباب نظام  
 این امر فراهم آید .  
 از جمله اسباب این امر این فن در کرمان استاد ابو القاسم قالی  
 بافت و علاقه بر این که در شغل خود بر اکت و مهارتی تمام  
 دارد و شخص دستکار و وطن پرست راست کوی است و همین جها  
 هم بایر پیشرفت کار او شده این شخص اول قالی باف کرمان شایسته  
 میرود و مجاله در این شغل مدیج اظهار حفاقت کرده که تاکنون از  
 احدی مطنوز رسیده .  
 شایسته تا اینکه از تیریز در چهار سال قبل اقا حسن کبچه قالی  
 سازش و ادبیت ذوق طول و چهارده ذوق عرض وکیل شایسته  
 در کرمان هر کس تکلیف کرد و کرد اند فقط این شخص این سکر را بعد  
 گرفت و از عمده سهم خوب بر آمد اگر کسی بعد این قسم قالی چلوزاید  
 باقیه شود و چاسابی لازم دارد و سید اندوچ کار غریبی را استاد  
 ابو القاسم از پیش برده است و ان قالی با چند تنیکه تمام میشود  
 در مدت چهار سال بچاه نفسر کارکن هر روزه شمول بوده اند تا  
 اندازه کار از پیش زرقه محض استحضار خاطر اعیان در بار دیگر  
 مردم از تجار و غیره این را بجهت انبهره اعلان مندرج فرمایند هر  
 کسی که مطالب این رقم قالی باشد چون اسباب کار آماده است  
 رود در بانجام میسر شد و بهتر از مرتبه اولی خواهد شد متوسط وکیل  
 ایشان با استاد ابو القاسم رجوع فرمایند تا تمام کند  
 ادب اشکر باید کرد که قالی بافان میباشند که خداوند از این  
 سبب عمده بی نظمی بی بریمی آف وجود این رؤسا است که راستی با  
 شود علماء و اطباء و اکرمین هم قالی باقیه نداشت را اینکه قالی منحصراً  
 از آنجا که





۱) آقا زاده را کی بستید؟  
 ۲) جاب خود را این ضلع را بطور کف نیز بیدار چو کی کردت؟

تستیرش این است که در حق او درون کرده و باز می بکند

بجان که در صبر خوب کم می بریت می شود و لاس طاعن شیت سالار اتم باین سخن؟  
 صوری سو قوف انجور نما می نشنای ما با ارا از ان اسب طعل تا کف نخورد و لا می خورد

بروم یک لالی پیدا کرده گشتش که دارم

چا بدهد است غیرید؟ در دست ما قانون قصیم را بر رسم زده اند

مورچه که را که در گشته اند روی قطعیات ابتدایه درس میدهند.

کر قطعیات ابتدا بطور اراست؟ هر کس اینها را بر از تصحیح اوش بر بگیرد

راست گفتید باینست که گمانت اهل هند بر دست با اینها اندازند تا آزار گران مع حاجت در مورد